

The Social and Cognitive Foundations of the Islamic Awakening from the Perspective of the Holy Qur'an

Soheila Hemmati Mamou¹
Fatemeh Ardeshiri²
Zahra Rezaei³

ABSTRACT

The term "Islamic Awakening" is one of the emerging terms used in the last century and its concrete manifestations have become clear in recent years in light of the political movements that the Arab world is witnessing in the West Asia and North Africa region. However, through the meaning and concept of the word "Islamic Awakening" from the perspective of the verses of the Holy Qur'an, we can trace the effects of this blessed movement throughout the history of humanity, especially in the wake of reformers and callers to the truth. How this movement emerged, its historical path, and the type of view on this movement is what concerns us in this research, in which we tried to explain some of the most important theoretical foundations of this topic, taking into account the extensiveness of theoretical research on the foundations of the Islamic awakening, and it is necessary to address the cognitive and collective elements related to this issue. This research aims to present a different point of view based on inference, analysis, and valuable elements related to the theoretical foundations of this issue. Research data and information were collected using objective interpretation (referring to verses of the Holy Qur'an) and relevant hadiths. Based on the definition and explanation of the Islamic Awakening in the research, we found that the Islamic Awakening is a systematic movement that has arisen based on the requirements and circumstances of society, in the presence of great intellectual and jihadist figures and great religious movements.

KEYWORDS: The Holy Qur'an, Islamic Awakening, Social and Cognitive Foundations.

1- MA, Qur'an and Hadith Sciences, Ilam Education, Ilam, Iran, (corresponding author), sohilahemate726@yahoo.com

2- Master's degree, Qur'an and Hadith Sciences, Ilam Education, Ilam, Iran, fatemeh.ardeshiri96@gmail.com

3- Lecturer Payam Noor University, Islamabad West, Iran, Zahrarezay72@yahoo.com





نوع مقاله: پژوهشی

مبانی اجتماعی و معرفتی بیداری اسلامی از منظر قرآن کریم

سهیلا همتی مامو^۱، فاطمه اردشیری^۲، زهرا رضایی^۳

چکیده

هرچند واژه بیداری اسلامی از واژه‌های نوظهوری است که در سده‌ی اخیر به کار گرفته می‌شود و در پرتو جنبش‌های سیاسی جهان عرب در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا، طی سال‌های اخیر تجلی عینی یافته است؛ اما با توجه به معنا و مفهوم شناسی واژه بیداری اسلامی از منظر آیات قرآن کریم می‌توان پی به ردپای این حرکت مبارک در طول تاریخ بشریت مخصوصاً مصلحان و منادیان حق برد. چگونگی پیدایش و سیر تاریخی این حرکت و از چه زاویه و دیدی به این جریان نگریستن، مسئله مهم این پژوهش است که سعی بر آن شده با توجه به گستردگی مبانی نظری بیداری اسلامی، در راستای تبیین برخی از مهم‌ترین مبانی نظری این موضوع، به یکسری عناصر معرفتی و جمعی مربوط به این مسئله پرداخته شود؛ بنابراین هدف این پژوهش، ارائه دیدگاهی متفاوت بر مبنای استنباط و تحلیل و بر اساس عناصر ارزشی مربوط به مبانی نظری این جریان است. داده‌ها و اطلاعات پژوهش، با استفاده از تفسیر موضوعی (مراجعه به آیات قرآن کریم) و روایات مدنظر، گردآوری شده است. با توجه به توصیف و تشریحی که از بیداری اسلامی در متن پژوهش ارائه می‌شود؛ نتیجه‌ای که در پایان به دست می‌آید این است که بیداری اسلامی یک جریان نظام‌مند است که بر اساس اقتضانات و شرایط جامعه، با حضور شخصیت‌های فکری و جهادی بزرگ و جریان ساز دینی پدید آمده است.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، بیداری اسلامی، مبانی اجتماعی و معرفتی.

۱- کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، آموزش و پرورش ایلام، ایلام، ایران (نویسنده مسئول)،

sohilahemate726@yahoo.com

۲- کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، آموزش و پرورش ایلام، ایلام، ایران، fatemeh.ardeshiri96@gmail.com

۳- مدرس دانشگاه پیام نور، اسلام آباد غرب، ایران، Zahrarezay72@yahoo.com



۱. مقدمه

جامعه از یک سو بستر حرکت‌های تاریخی، سیاسی و اجتماعی است؛ از سوی دیگر بازتاب اندیشه‌ها و خیزش‌های متعالی و مؤثر است. بیداری اسلامی که حاصل نگرش و تلاش متفکران و منادیان بیداری از مذاهب مختلف است؛ یکی از همین پدیده‌های مبارکی است که در حقیقت ریشه اجتماعی داشته و بعد به اقتضای بررسی علل آن نام عناوینی چون سیاسی، تاریخی و غیره به خود گرفته و آن را از جوانب گوناگون بررسی و تحلیل می‌نماید. حال جوامع، زمانی می‌توانند بازتاب‌دهنده حرکت‌های مهمی چون بیداری در لحظات مهم زندگی خویش باشند که افراد آن به سطح و افری از بلوغ فکری رسیده باشند، اما در باب پیدایش تاریخچه بیداری اگر بگوییم پیشینه‌ای به بلندای خلقت انسان دارد اغراق نکرده‌ایم؛ زیرا از آن هنگام که آدمی از بهشت به زمین هبوط نمود، خداوند متعال، از همان ابتدا عوامل بیداری را نیز به وی گوشزد نمود: «فَلَنَّا أَهْبَطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره: ۳۸). ناگفته پیداست که در اینجا منظور از هدایت الهی، کتب آسمانی و پیامبران یا به عبارت دیگر منادیان بیداری است که همواره از مهم‌ترین عوامل بیداری به شمار می‌روند که همیشه رسالت بیداری، آگاهی بخشی، تعالی و رشد اندیشه آدمی و عملکرد او را نسبت به خویش و وضعیت نامساعد موجود حاکم بر جامعه خود را داشته‌اند.

در آیه دیگری از قرآن کریم به این امر اشاره شده که جوامع در هیچ زمانه‌ای حتی از همان ابتدای تشکیل جامعه، هرچند کوچک، خالی از حضور پیامبران یا منادیان بیداری نبوده است و این حقیقت را خداوند متعال در سوره نحل آیه ۳۶ بیان می‌کند: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»؛ یا اینکه در آیه دیگری می‌فرماید: «وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ» (فاطر: ۲۴).

براین اساس ناگفته پیداست عنوان یا اصطلاح بیداری اسلامی که امروزه معمول است و آن را به کار می‌برند به‌طور کلی در حرکت پیامبران (اعراف: ۵۹، ۶۵، ۸۵، ۱۵۷؛ عنکبوت: ۱۶؛ هود: ۶۱) و به‌طور خاص ریشه در زندگی پیامبر اسلام (ص) داشته که آن را بنیاد نهاده است؛ زیرا از عنوان جامعه‌ی آن روز عربستان که عصر جاهلیت نام داشت، کاملاً پیداست که رسول اکرم (ص) چه رسالت عظیمی را جهت آگاهی بخشی و ارتقای سطح و سبک زندگی جامعه آن روز را به سوی جامعه‌ای بیدار، مطلوب و متعالی بر دوش کشیده‌اند. به گونه‌ای که شعاع انقلاب بیداری ایشان امپراتوری روم و ایران را درنوردید. بعد از حرکت

انقلابی و بیدارگرانه پیامبر اسلام (ص) با روی کار آمدن امویان که به انحطاط و تخریب دین و شعایر آن اقدام نموده‌اند؛ قیام امام حسین (ع) روی داد که از آن می‌توان به‌عنوان عظیم‌ترین نهضت درون دینی در جهت برانگیختگی افکار و جان‌های خفته نام برد که منشأ پدید آمدن قیام‌های دیگری چون قیام مختار و دیگر قیام‌هایی که در تاریخ مشهود است، برشمرد که هرکدام به‌نوعی موجب تزلزل و ویرانی پایه‌های حکومت جور و ستم شد.

این روند مبارزه و قیام در جهت احیای اندیشه‌ها و برنامه‌های متعالی اسلام و دفع حکام مرتجع ادامه داشت؛ تا اینکه به دلایل خاص یادشده در تاریخ، قدرت مسلمانان رو به افول گرایید و با آغاز جنگ‌های صلیبی و شکست مسلمانان از مسیحیان می‌توان گفت دورانی از فترت و انحطاط سیاسی، اقتصادی، علمی و فرهنگی بر مسلمانان و ممالک اسلامی گذشت. در ایران با برچیده شدن حکومت صفویه و روی کار آمدن دولت‌های ضعیف و وابسته‌ی قاجار و پهلوی و در شبه‌قاره هند و کشورهای عربی که معمولاً مستعمره قدرت‌های بزرگ غربی بودند؛ رمق رونق را از اسلام و کشورهای اسلامی گرفته بود.

اکنون انقلاب اسلامی ایران با برخورداری از شروط اصلی اسلامی، جمهوریت، استکبارستیزی و آزادی که از ارکان اصلی همه قیام‌ها و انقلاب‌هایی که مصلحان در پی ایجاد آن بوده‌اند را یکجا و بدون وابستگی به غرب و شرق و فقط با اتکای به خداوند متعال و نیروهای مردمی به منصف ظهور رسانید و شگفتی جهانیان را برانگیخت و تاکنون به پرچم‌داری آیت‌الله عظاما خامنه‌ای رهبر فقیه مسلمین جهان، همچنان با اقتدار و صلابت در غرب آسیا نماد و حامی مظلومین و الگویی برای آنان به شمار می‌رود و حالا بعد از چند دهه دوباره شاهد اعتراضات و انقلاب‌هایی در کشورهای آسیایی و عربی چون تونس، بحرین، مصر، لیبی، یمن و الجزایر و انشعاب آن در عربستان، عراق و سوریه بودیم؛ از این رو در کل با توجه به شعارها و احیای شعایر، می‌توان این اصلاحات و انقلاب‌ها را ملهم از آموزه‌های قرآنی، اسلامی و انقلاب اسلامی ایران دانست. بنابراین با توجه به تشریح و تبیین این آیات و همچنین پیشینه و سیر تاریخی این جریان می‌توان گفت همین نگرش بیداری اسلامی نسبت به مسائل و انحرافات درونی و بیرونی جوامع، آن را در عصر حاضر به یکی از عظیم‌ترین پدیده‌های سیاسی-اجتماعی تبدیل کرده که بسیاری از دولت‌ها و جریان‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و حتی اقتصادی سطح جهان را متأثر ساخته که بر این اساس لازم است ابعاد گوناگون این خیزش را از جهات مختلف بررسی نمود. این پژوهش سعی بر آن دارد که بگوید مبانی اجتماعی و معرفتی بیداری

اسلامی از منظر قرآن کریم کدام‌اند؟ که در متن و بدنه‌ی اصلی مقاله به تشریح و تبیین این سؤال مهم پرداخته می‌شود.

۲. مفهوم شناسی

بیداری: معادل واژه‌ی بیداری در قرآن کریم «يقظ» است که تقریباً معنی واحدی را برای آن بیان کرده‌اند. ضد خواب و به معنی هوشیاری از خواب (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ۷: ۴۶۷). هوشیار شد، برای آن کار هوشیار و بیدار شد (بستانی، ۱۳۷۵: ۲۷۵). ضد خواب و همچنین هنگامی که شخص برای اموری متنبه می‌شود (مصطفوی، ۱۳۶۸، ۱۴: ۲۶۱). شخص از خواب بیدار شد، او را هوشیار کردم پس بیدار شد (طریحی، ۱۳۷۵، ۴: ۲۹۳). بیداری اسلامی در فارسی مترادف واژه‌های الصحوه، الوعی، یغظ در زبان عربی و بیداری اسلامی جریان‌ی است که در کشورهای اسلامی شکل گرفته است و نوعی هم‌پوشانی با ترابط مفهومی با مقوله‌هایی مانند اصلاح دینی، احیاء دینی، اسلام‌گرایی دینی و مانند آن دارد و در زبان عربی معاصر نیز با تعابیر گوناگونی مانند الصحوه الاسلامیه، البعث الاسلامیه، الحركت الاسلامیه و سرانجام الیغظه الاسلامیه یا در پیوند با برخی از این مفاهیم از آن یاد شده است (تبرائیان ۱۳۸۴: ۱: ۲۱۷).

حال برای آنکه تعریف بیداری اسلامی کاملاً قابل فهم و مبانی معرفتی و جمع‌ی‌اش شناخته شود، به نظریه‌های موجود از بزرگان در این زمینه با توجه به خیزش‌های اخیر بیداری اسلامی در منطقه و انقلاب اسلامی به‌عنوان نمونه بارز آن می‌پردازیم:

۱. اسلام سیاسی: امام خمینی (ره) ماهیت بیداری اسلام را اسلام سیاسی دانسته و می‌فرماید: «و الله اسلام تمامش سیاسی است. اسلام را بد معرفی کرده‌اند. سیاست مدن از اسلام سرچشمه می‌گیرد» (موسوی خمینی، ۱۳۸۸: ۱: ۲۷۰). بر اساس این نظریه، اسلام سیاسی بر تفکیک‌ناپذیری دین و سیاست تأکید کرده و مدعی است اسلام از نظریه‌ای جامع درباره دولت و سیاست برخوردار است و از تعبیرهای اسلامی برای تبیین وضعیت سیاسی جامعه استفاده می‌کند و بازگشت به اسلام و تشکیل حکومت اسلامی را تنها راه حل بحران‌های جامعه معاصر به شمار می‌آورد. بر این اساس اسلام سیاسی گفتمانی است که هویت اسلامی را در کانون عمل سیاسی قرار می‌دهد که در پی ایجاد نوعی جامعه مدرن است که در کنار بهره‌گیری از دست آورده‌ای مثبت تمدن غرب از آسیب‌های آن به دور باشد (عباسی و صحاف، ۱۳۹۱: ۳۰).

۲. خیزش تمدنی: آیت‌الله خامنه‌ای مدظله‌العالی درباره خیزش بیداری اسلامی

تعابیر گوناگونی چون وعده و نصرت الهی، بیداری فطرت (بیانات مقام معظم رهبری در کنفرانس حمایت از انتفاضه فلسطین ۱۳۹۰/۷/۹ و در حرم مطهر رضوی ۱۳۹۰/۱/۱) داشته‌اند که مهم‌ترین نظریه معظم له را در واقع می‌توان خیزش تمدنی دانست که ایراد فرموده‌اند.

بر اساس این نظریه جریان بیداری اسلامی نهضتی است احیاگر و هویت‌بخش که محصول عبور از مرحله‌ای است که دوران تجربه و عملکرد نام دارد؛ دورانی که انقلاب اسلامی آن را رقم زده و بر اثر آن نوعی بیداری تمدنی را که اسلام در مرکز آن قرار دارد ایجاد کرده است. در واقع این نظریه بر یک دوره بندی مفهومی از جریان بیداری اسلامی در این نظریه، حرکت یکپارچه و مستمری تصور شده است که با گذشتن از مراحل فریاد مبارزه و بعد تجربه و عملکرد به سطح نظام سازی و حرکت در مسیر تکامل به مرحله‌ی خیزش تمدنی رسیده است (مظاهری، ۱۳۹۳: ۱۱۸).

۳. بهار عربی: این نظریه و عمده تحلیل‌های ارائه‌شده در این باره مبتنی بر دیدگاه صاحب‌نظرانی چون گلدستون،^۱ بیات و هانتینگتون^۲ بوده است که عمدتاً نظریه‌های ماتریالیستی و کلان است. البته با وجود اینکه بیات سعی می‌کند با توجه دادن به زندگی روزمره به نظریه‌های فرهنگ گرا نزدیک شود، ولی مانند هانتینگتون با تأکید بر روند مدرنیزاسیون، در نهایت تبیینی ماتریالیستی و کلان از تحولات خاورمیانه ارائه می‌دهد. همچنین برخی دیگر از پژوهش‌گران تلاش نموده‌اند تا فارغ از چارچوب‌های نظری رایج یا تأکید بر چند متغیر، تبیین و تفسیری از علل شکل‌گیری و آغاز بهار عربی ارائه دهند. روی هم رفته چه در سطح رسانه‌ای و چه در میان نخبگان علمی، بهار عربی به‌عنوان جنبش نیل به دموکراسی، برقراری عدالت و حفظ کرامت انسانی فهم می‌شود چون در کشورهای عربی جنوب غرب آسیا و شمال آفریقا در حال وقوع و پیگیری با این عنوان خوانده می‌شود (ربیعی، ۱۳۹۷: ۱-۳۶).

۴. موج دموکراسی خواهی: این دیدگاهی است که برخی تحلیل‌گران بر اساس نظریه امواج دموکراسی ساموئل هانتینگتون^۳ در کتاب موج سوم دموکراسی مطرح کرده‌اند (هانتینگتون، ۱۳۹۹: ۱۹) تعبیر امواج دموکراسی، متضمن تأثیر پذیری نظام‌های مختلف سیاسی از محیط بین‌المللی و شرایط منطقه‌ای است، نشئت گرفته

1- Goldstonr

2- Huntington.r

3- Samuel huntington.

است. در توضیح وقوع امواج دموکراسی اغلب نویسندگان به نظریه اشاعه تکیه می‌کنند. به این معنا که گذار توفیق‌آمیز به دموکراسی در هر کشوری سرمشقی برای دیگران ایجاد می‌کند که به دموکراسی بپیوندند، به‌ویژه همسایگان در یک منطقه از تأثیر تحولات سیاسی در کشورهای دیگر چندان مصون نخواهند ماند (عمادی، بی‌تا: ۱۳).

۵. بنیادگرایی نوین دینی: پروفیسور کلاوس کینتسler^۱ با توجه به رخداد انقلاب اسلامی ایران که نمونه بارز بیداری اسلامی است، اصطلاح بنیادگرایی نوین دینی را جایگزین بنیادگرایی کلاسیک معرفی می‌کند و می‌گوید «از مدت‌ها قبل سخن گفتن از بنیادگرایی و تمایلات بنیادگرایانه آن‌هم در کلیه‌ی زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تشدید شده است. تحولات دراماتیک در ایران که به‌وسیله انقلاب اسلامی در سال‌های دهه‌ی ۱۹۸۰ ایجاد شد و به‌عنوان بازگشت به بنیادهای دینی از مرزهای دین اسلام فراتر رفت، افکار عمومی جهان را به این پدیده حساس و درخور توجه معطوف کرد» (کینتسler، بی‌تا: ۲).

با توجه به تعاریف و نظریه‌های مختلف اندیشمندان در زمینه بیداری اسلامی که آن را واقعیتی سیاسی-دینی و فراملی انکارناپذیر در رابطه با کاستی‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و غیره می‌دانند: در کل می‌توان گفت بیداری اسلامی یک نوع هوشیاری و برانگیختگی نسبت به اجحافی است که بر یک جامعه در سطح خرد و کلان روا داشته می‌شود؛ اختصاص به زمان و مکان و جامعه‌ی خاصی ندارد بلکه متعلق به همه زمان‌ها و مکان‌ها، در هر شرایطی و همه جوامع چه اسلامی و غیر اسلامی است. سردمدار این نهضت، اسلام و گفتمان‌های فوق خرد بشری آن است که به رهبری امام خمینی (ره) و پرچم‌داری انقلاب اسلامی و تلاش مصلحان خیرخواه و طرفداران حقوق بشر و دوستداران عدالت و آزادی به ملت‌های جهان خصوصاً مسلمانان اهداشده است تا بدین‌وسیله الگویی برای دیگر جوامع باشند.

۳. پیشینه تحقیق

در زمینه بیداری اسلامی، کتب و مقالات فراوانی تألیف شده که ما به‌اختصار اشاره می‌نماییم:

کتاب *بیداری اسلامی دلایل و ریشه‌ها* نوشته سعدالدین ابراهیم (۱۳۹۱): در این کتاب که شامل هفت فصل است طرح آرمان‌گرایی چشم‌انداز آینده جهان عرب را با هدف بررسی علمی و جامع وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی

جهان عرب و چشم انداز آینده آن اجرا شده است. این پژوهشنامه بیشتر به یک دانشنامه سیاسی-اجتماعی و تحولات جهان عرب شبیه است تا به یک کتاب عامه.

کتاب مبانی نظری بیداری اسلامی در قرن اخیر یوسفی (۱۳۹۱): در این کتاب در قدم اول اصول کلی بیداری اسلامی بیان و سپس به ذکر مبانی اصول بیداری در میان متفکران اهل سنت می‌پردازد. در فصل دوم، نگاهی جدید به جریان‌های سیاسی معاصر ایرانی شده و تا وقایع قبل از پیروزی انقلاب ادامه می‌یابد. در این کتاب دیدگاه امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری در زمینه بیداری اسلامی پرداخته و مصادیق بارز آن بیان شده است.

مقاله «بیداری اسلامی ملت‌های مسلمان و تغییر رژیم در کشورهای عربی» اکاکاشمشادی (۱۳۹۳): این پژوهش از منظر تاریخی و جامعه‌شناسی به تبیین عوامل تغییر رژیم در جوامع عربی خاورمیانه در جریان تحولات بیداری اسلامی می‌پردازد.

«بیداری اسلامی و علل آن با تأکید بر نظرات مقام معظم رهبری» اخوان کاظمی (۱۳۹۲): در این پژوهش ضمن تعریف بیداری اسلامی، اندیشه مقام معظم رهبری و ریشه تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا در دو گروه عوامل درون‌زا و عوامل برون‌زا از نگاه معظم له، بررسی شده است.

با توجه به محتوای کتب و مقالات ارائه شده در این زمینه باید گفت که این مکتوبات، مسئله بیداری اسلامی را صرفاً از جنبه‌های سیاسی، اجتماعی یا دینی صرف، بر اساس دیدگاه‌های گوناگون و همچنین سیر تاریخی این امر را بر اساس همان ابعاد مذکور تا عصر معاصر بررسی نموده‌اند. حال ضمن احترام، تأیید و صحه گذاشتن بر اندیشه‌ها و دیدگاه‌های فوق‌الذکر، پژوهش حاضر بر آن است که این تحقیق در چند مورد اساسی با تألیفات مذکور تفاوت دارد که به صورت موردی به آن اشاره می‌شود:

اولین تفاوت اساسی اینکه این پژوهش، مسئله بیداری اسلامی را علاوه بر بعد اجتماعی از جنبه معرفتی، آن‌هم با تأکید بر آیات و روایات بررسی نموده است. باور نویسندگان بر آن است که از زاویه معرفتی به این مسئله نگریستن، سبب فهم بهتر این مسئله به صورت منطقی و استنباطی و همچنین زمینه‌های احیا و تداوم این جریان و تأثیرگذاری بهتر آن در ذهن افراد و به تبع، انعکاس آن در جامعه می‌شود.

تفاوت دیگر این پژوهش با مؤلفات فوق‌الذکر در بحث مبانی این است که نویسندگان، مبانی بیداری اسلامی را پیش‌درآمد اصولی و مهم این جریان دانسته

که در مؤلفه‌های بینشی، گرایشی و کنشی قابل دستیابی است. با توجه به مطالعات انجام شده و استنباط حاصل شده، به نظر می‌رسد نویسندگان یادشده به مسئله‌ی بیداری، به‌عنوان یک اتفاق ایجابی که بر اساس یکسری شرایط تحصیلی که در برهه یا برهه‌هایی از زمان رخ می‌دهد نگریسته‌اند؛ و با توجه به همین نگرش به بررسی ساختاری آن و نتیجه‌ی انعکاس آن در برهه‌های بعدی زمان در آن جامعه یا جامعه‌های تحت تأثیر پرداخته‌اند. حال آنکه نویسنده پژوهش حاضر بر آن است که مسئله بیداری، یک جریان جاری در فطرت آدمی یا به عبارتی در ذهن و زمان است که به عللی به فراموشی سپرده شده است (نتیجه نگرش معرفتی) بر همین اساس زمینه‌های بیداری این جریان ابتدا باید در افراد جامعه بر اساس آگاهی‌های لازم صورت گیرد تا تبلور آن در جامعه نمایان شود. لازم است هنگام یادآوری یا به عبارت بهتر به هنگام بیدار شدن نسبت به این امر، به احیا و استمرار این جریان در همه‌ی امور همت گماشته شود.

تفاوت پایانی این پژوهش آن است که نویسنده، نگرش درون دینی نسبت به این مسئله دارد نه دینی صرف. به این معنا که گرچه بیداری اسلامی فقط مربوط به جوامع اسلامی نیست، ولی جوامع دینی به جریان بیداری اسلامی به‌منظور حاکم شدن دین، اقدام نمی‌کنند بلکه سبب انگیزش این جوامع، جهت بهتر حاکم شدن احکام و ارزش‌های دینی و عوامل مرتبط نسبت به تثبیت مسئله بیداری اسلامی است.

۴. روش تحقیق

اثر حاضر با بهره‌گیری از روش اسنادی - کتابخانه‌ای و با استخراج سرفصل‌ها و نمونه‌های قرآنی از طریق مراجعه به آیات قرآن کریم و کتب معتبر تفسیری و منابع دست‌اول و مقالات علمی، جمع‌آوری شده است. این پژوهش از تفسیر موضوعی استفاده کرده است، موضوعی که از جامعه گرفته شده و به قرآن عرضه می‌شود که با ایجاد پرسش اجتماعی و دریافت پاسخ قرآنی درصدد آن است که همبستگی ارتباطی میان نیاز جامعه و آیات به وجود آورد و میان آن‌ها همبستگی ایجاد کند.

در ادامه علاوه بر بیان هدف و پیشینه‌ای از تحقیق و برشمردن تفاوت‌های پژوهش موردنظر با تألیفات مذکور، به طرح چند سؤال در ذیل عنوان هدف تحقیق پرداخته شده که محقق در ضمن پژوهش و سیر علمی مقاله با آن سؤالات روبرو شده و سعی بر آن نموده پاسخ این سؤالات را با یک برداشت استنباطی

و تحلیلی، در یک بخش از مقاله، تحت عنوان یافته‌های تحقیق ارائه نماید؛ بنابراین هر حرکت اجتماعی که اتفاق می‌افتد دارای یک سری مبانی نظری است که افراد جامعه با اتکا و عمل به آن مبانی، شروع به خلق و ایجاد حرکت تحول انگیز و مؤثر خویش می‌نمایند؛ به عبارت دیگر رویکرد عملی یک جامعه نشئت گرفته از آن مبانی است؛ حال بیداری اسلامی نیز مانند دیگر جنبش‌های اسلامی مستثنا از این قاعده نیست و قطعاً دارای یک سری مبانی جمعی و معرفتی است که در اینجا به معرفی بارزترین مبانی نظری این حرکت‌ها، از منظر قرآن کریم می‌پردازیم:

۵. یافته‌های تحقیق

برای رسیدن به عمق و کنه حقیقت و معنای یک مسئله یا جریان، باید از چگونگی شکل‌گیری ساختار ظاهری آن عبور کرد و برای نیل به چنین هدفی باید به چگونگی شکل‌گیری ماهیت حقیقی و واقعی آن، جهت عدم رکود و استمرار همیشگی، نگرش خویش را از سطح عوامل ظاهری و مادی فراتر برد تا بتوان آن مسئله را آن‌طور که باید هست درک و فهم نمود که بیدار اسلامی نیز از این قاعده مستثنا نیست؛ بنابراین برای نیل به حقیقت و واقعیت بیداری اسلامی دو مسئله پیش رو است: ۱. ماهیت اصلی بیداری اسلامی ۲. چگونگی استمرار بیداری اسلامی.

۱. در پاسخ به سؤال نخست که در ذیل هدف تحقیق مطرح شده، باید گفت: گرچه برخی از سیاسیون و صاحب‌نظران ماهیت بیداری را دینی، سیاسی، اقتصادی، ملی و غیره دانسته‌اند، اما به نظر می‌رسد همه این موارد با هم یا هرکدام به نوع خودش نمی‌تواند بیانگر ماهیت بیداری اسلامی باشد؛ به عبارت دیگر بیداری اسلامی می‌تواند دربرگیرنده‌ی همه این موارد باشد، ولی این موارد نمی‌توانند به‌خودی‌خود بیانگر ماهیت بیداری اسلامی باشد.

بنا بر مطالعات انجام‌شده و استنباط حاصل شده در مورد اندیشه‌های روشنفکران دینی و خط‌مشی مصلحان و رهبران بیداری اسلامی و دعوت آن‌ها که معمولاً محصول نوع اندیشه‌های آنان نسبت به وضع جامعه‌ی زمانه‌شان بوده و همچنین عمق واژه بیداری، چنین به نظر می‌رسد ماهیت بیداری اسلامی، معرفتی و اجتماعی است؛ زیرا این‌گونه به نظر می‌رسد تا رهبران و الگوهای دینی خود از این موهبت الهی یعنی بیداری برخوردار نباشند، نمی‌توانند به جامعه زمانه‌شان سمت‌وسوی بیدارگرانه بدهند؛ بنابراین آنان ابتدا خود با برخورداری از این موهبت توانسته‌اند به شناخت نقایص دینی، سیاسی و اقتصادی از سوی حاکمان

و جهل و رخوت و بی تفاوتی جامعه‌ی زمانه‌شان پی برده و سپس بر روی این نقایص تأکید و به آگاهی‌بخشی در این امور پرداخته‌اند.

از آنجا که جوامع ضامن بقای حیات یا عدم بقای حیات بسیاری از پدیده‌های رخ داده یا در حال وقوع است، می‌توان بیداری اسلامی را نیز مانند دیگر پدیده‌های رخ داده اجتماعی دانست. چرا که این جامعه است که با پذیرش و استقبال یا عدم پذیرش و همراهی دعوت منادیان بیداری می‌تواند سعی در بازتاب مستمر این جریان یا عکس آن را داشته باشد. واقعیتی که در طول تاریخ همواره شاهد آن بوده‌ایم و دال بر این ادعاست. مثلاً جامعه جاهلی آن زمان عربستان با استقبال از ندای پیامبر (ص) دعوت ایشان به بار نشست و همین جامعه سال‌ها خود را از پذیرش امامت حضرت علی (ع) محروم نمود و در پاسخ به دعوت امام حسین (ع) ناکام ماند و در عصر معاصر جامعه‌ی ایران با استقبال از ندای امام خمینی (ره) منجر به بار نشستن انقلاب اسلامی شد اما دعوت منادیانی چون سید جمال‌الدین اسدآبادی، شیخ محمد عبده، محمد رشید رضا و غیره از سوی جامعه زمانه‌شان ناکام ماند.

۲. در پاسخ به سؤال آخر این مسئله باید گفت: با توجه به استنباط حاصل شده به نظر می‌رسد که به مسئله بیداری اسلامی نباید به‌عنوان جریان سیاسی گذرا یا انقلاب و اصلاحاتی که ممکن است در یک برهه از زمان در یک کشور یا جامعه‌ای رخ دهد، نگرسته شود؛ بلکه باید به این مسئله به‌عنوان یک ایدئولوژی درون دینی نظر شود؛ چرا که با این نوع نگرش، موجبات پایداری و استمرار این مسئله فراهم می‌شود و از آنجا که هر ایدئولوژی، دارای جهان‌بینی و مبانی نظری خاص به خود است؛ این امکان را به آدمی می‌دهد که به تجدید حیات مجدد اصل فوت شده یا کمرنگ شده اما با کارایی بهتر و اثربخشی مؤثرتر پردازد. لذا افراد یک جامعه با عمل کردن به چنین ایدئولوژی‌ای که مبانی‌اش برگرفته از خود دین است، می‌توانند در هر برهه از زمان و مکان هرگونه اجحافی نسبت به خود یا جامعه احساس کنند با یک حالت بیدار گونه با آن برخورد کنند؛ و بدین وسیله موجبات ظلم‌ستیزی، آزادی و دیگر مسئولیت‌هایی که یک فرد در مقابل سرنوشت خویش و جامعه‌اش داشته باشد؛ پردازد.

الف) مبانی اجتماعی بیداری اسلامی

این دسته از مبانی اجتماعی ریشه در کنش‌ها و رفتارهای یک جامعه نسبت به ناهنجاری‌ها و ناگواری‌های نامطلوب دارد که معمولاً با دیدن آن‌ها موجب برانگیختگی و عکس‌العمل جوامع نسبت به آن‌ها می‌شود که در ذیل به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

آگاهی بخشی: به‌طورقطع همیشه در میان ملل، کسی یا کسانی بوده‌اند که به بیداری مردم پردازند و به این امر مهم همت گمارند: «وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ» (فاطر: ۲۴). هیچ امتی از گذشته نیست مگر آنکه نذیری در میان آن‌ها بوده است و این فرستادن بشیر و نذیر از سنت‌های جاری خدا است که همواره در خلقتش جریان دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۷: ۵۱).

در هر صورت اصطلاح آگاهی بخشی معمولاً در قرآن با دو کلمه «إِذْكَار» (فَذَكِّرْ) إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ؛ (غاشیه: ۲۱)؛ و «إِنْذَار» که ذیلاً به بررسی آن می‌پردازیم، به کاررفته است. در تفسیر آیه فوق آمده است که «خرد آدمی به‌تنهایی برای او کافی نیست؛ و پیامبر و کسانی که بر راه او می‌روند، نقش کسی را دارند که یادآوری (آگاهی‌بخشی) می‌کنند» (مدرسی، ۱۳۷۷: ۱۸: ۷۲) که معمولاً طبق بررسی آیات، این حرکت بیدارگرانه در سه حوزه صورت می‌گیرد و آن به دلیل تأثیرگذاری که این سه حوزه در رشد و بالندگی افراد و جامعه دارد، تأکید می‌شود.

در سطح محدود «خانواده»: بدون تردید مهم‌ترین رکن و نهاد هر اجتماع که تأثیر بسزایی در کل جامعه را داراست، خانواده است؛ زیرا این دو بر همدیگر تأثیر دوسویه دارند. به همین دلیل پیامبران رسالت بیدارگرانه خویش را از خانواده‌ی خود آغاز کرده‌اند: «إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ» (انبیاء: ۵۲). ابراهیم (ع) پس از رشد و اتصاف او به مقام نبوت در مقام ارشاد به عمو و قومش برآمد و در مقام اعتراض به عمو و قومش برمی‌آید که این مجسمه‌ها و تمثال‌ها چیست که شما نزد آن‌ها معتکفید و آنان را پرستش می‌نمایید (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱، ۸: ۲۷۰). همچنان که به پیامبر اکرم (ص) دستور داده شد که این امر بیدارگرانه (آگاهی‌بخشی) را از خانواده‌اش آغاز کند: «أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعرا: ۲۱۴).

در سطح ملی (جامعه): ارسال پیامبران و تلاش مصلحان همه در راستای اصلاح جامعه، ایجاد عدالت و شوراندن مردم علیه پلیدی‌های حاکم بر اجتماع است؛ لذا خداوند متعال برای حصول این امر به پیامبر خویش دستور بیداری می‌دهد: «يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ» (مدثر: ۱ و ۲). انذار تأثیر عمیقی در بیدار کردن ارواح خفته دارد که این در حقیقت برای بیان عمومیت است؛ یعنی درباره‌ی بت‌پرستی، شرک، ظلم، بیدارگری، فساد، عذاب الهی، حساب محشر و... به مردم هشدار ده. (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۵: ۲۰۹ و ۲۱۰).

خداوند در آیه‌ای دیگر به همین امر بیدارگرانه یعنی آگاهی‌بخشی در سطح جامعه به حضرت نوح (ع) فرمان می‌دهد که به این امر همت گمارد: «إِنَّا

أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ» (نوح: ۱) که به دلیل اطاله کلام از آوردن تفسیر آیه که تقریباً همین مضمون بالا را دارد خودداری می‌کنیم. امام علی (ع) در مورد چنین افراد بیدارگر می‌فرماید: «کجایند آزاد مردانی که به حمایت مردم خویش برخیزند؟ کجایند غیور مردانی که هنگام نزول بلا و مشکلات مبارزه کنند؟» (دستی، ۱۳۸۷: ۲۳۱).

در سطح فراملی (جهانی): مرحله بعد حرکت بیداری و آگاهی بخشی هنگامی است که جامعه‌ای که خود این امر را در جامعه‌ی خویش محقق ساخته و افراد آن به آزادی دست یافته‌اند؛ حال باید این موهبت الهی را به دیگر جوامع منتقل کند؛ زیرا این یک رسالت الهی است و افراد بیدارگر و ملل بیدار شده، در پیشگاه خدا موظف به انجام این مهم است. همان‌گونه که خداوند متعال پیامبر خویش را موظف به این وظیفه نموده است: «لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (فرقان: ۱) بیان غرض از رسالت رسول (ص) و تأسیس مکتب عالی قرآن این است که عموم بشر را تا پایان جهان دعوت نموده و هدایت بخشد و رسالت رسول بر دعوت عموم بشر به ارکان توحید و اصول اعتقادی و وظایف عملی و فضیلت اخلاقی است (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ ق، ۱۷: ۴۳۰).

نمونه این‌گونه حرکت‌ها را علاوه بر سیره پیامبر اکرم (ص) و دیگر اولیا و مصلحان گذشته، در سخنان گوهریار امام خمینی (ره) است که می‌فرمودند: «باید کاری کرد که ملت‌ها هر جا که هستند، ملت‌ها بفهمند تکلیف خودشان را. اگر بخواهید و بخواهند و دانشمندان بخواهند و علمای اسلامی و دانشگاه‌ها بخواهند مشکل اسلام و ممالک اسلامی حل بشود، باید مردم را بیدار کنند» (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ۱۳: ۸۵).

از آیات و روایات این‌گونه برداشت می‌شود که انذار و اذکار مردم در سطح خانواده، جامعه و فراملی از سنت‌های الهی که در هر برهه از زمان و مکان باید مصلحانی بنا به تاسی از این سنت الهی، به این امر همت گمارند و به مردم زمانه‌ی خود حیات دوباره ببخشند.

مسئولیت‌پذیری: رابطه‌ی وجودی انسان از دیدگاه قرآن، رابطه‌ی انسانی با دیگران است. قرآن انسان را به‌عنوان موجودی مجزا از دیگران در نظر نگرفته، بلکه او را در رابطه با دیگران مطرح ساخته و وظایفی را برای او تعیین نموده است. قرآن انسان را موجودی مسئول و متعهد می‌داند که نمی‌تواند در رابطه با جامعه بی تفاوت باشد، بلکه انسان باید هموعانش را که در انحراف، قبیاح و فسادها دست‌وپا می‌زنند، احیا و بیدار کند و به‌سوی حق راهنمایی کند. نمونه‌ی داشتن چنین احساسی را در وجود شخصیت مبارک پیامبر (ص) می‌توان

یافت که خداوند متعال درباره‌ی ایشان می‌فرماید: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» (توبه: ۱۲۸).

در تفسیر آیه مبارکه فوق آمده است که «دشوار است بر او آنچه در رنج افتید بدان از کفر و ضلالت و به جهت آن معذب شوید؛ یعنی لطف، مرحمت و شفقت او نسبت به شما بر وجهی است که نمی‌خواهد که به سبب صدور عمل بدی گرد اذیتی و غبار بلیتی به دامن شما نشیند و به جهت این پیوسته در صدد تزکیه شماست و همه‌ی همت او آن است که هیچ کردار بد از شما ظاهر نشود تا موجب ضرر و عذاب شما نگردد؛ و بر اسلام شما و صلاح نیات شما حریص است» (کاشانی، ۱۳۷۳، ۲: ۲۷۲).

پس این مهم نمایانگر احساس مسئولیت و وظیفه نسبت به همدیگر است و از این طریق می‌توان شرایط را برای بیداری همدیگر فراهم کرد. در این زمینه خداوند متعال تشبیه جالبی دارد: «فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده: ۳۲). مراد از زنده کردن یک انسان «آفریدن یک انسان زنده» یا «زنده کردن یک انسان مرده» نیست؛ بلکه مراد از آن، چیزی است که در عرف عقلا «احیا» شمرده می‌شود، است. عقلاً وقتی طیب بیماری را معالجه می‌کند یا غواصی، غریق را نجات می‌دهد، می‌گویند فلانی، فلانی را زنده کرد (می‌گویند حق حیات به او داد)، خدای متعال نیز در کلامش از این گونه تعبیرها دارد؛ مثلاً هدایت به سوی حق را احیا خوانده است. پس به حکم این آیه اگر کسی، فردی را به سوی ایمان راهنمایی کند، او را زنده کرده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱: ۵۱۸).

حضرت علی (ع) به ترتیب در خطبه‌های ۱۰۷ و ۱۲۳ نهج البلاغه، در مورد کسانی که به‌ظاهر در اجتماع حضور دارند، اما نسبت به همه‌چیز بی‌تفاوت هستند و هیچ عکس‌العمل بیدارگرانه‌ای نسبت به رخدادهای جامعه از خود اظهار نمی‌دارند، می‌فرماید: «به تن حاضر و به دل غایب، توان دیدت‌ان هست و چون کوران نمی‌بینید، توان شنیدت‌ان هست و چون کران نمی‌شنوید، توان سخن گفتنت‌ان هست و چون لالان هیچ نمی‌گویید؛ و نه در صدد گرفتن حقی هستید و نه در خیال رفع ستمی» (پورعزت، ۱۳۸۸، ۸۳).

لذا انسان باید نسبت به اجتماع خویش احساس وابستگی کند و از آگاهی کافی نسبت به وضع و سرنوشت جمعی خویش برخوردار باشد و در حیات و حرکت جامعه‌اش در جهت بیداری سهمیم باشد و با تمام قوا، اعضا و جوارحش به این مهم بپردازد. چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (اسراء: ۳۶) اعضا و جوارح انسان هر کدام در محدوده‌ی وجود

خودشان وظایف و تکالیفی دارند که لازم است طبق آنچه موظف هستند عمل کنند و در روز قیامت از آن‌ها بازخواست می‌شود (مصطفوی، ۱۳۸۰، ۱۳: ۱۹۰). پیامبر اکرم (ص) در روایتی مسئولیت را مخصوص قشری خاص ندانسته و همگی را در این امر بیدارگرانه سهیم دانسته و می‌فرماید: «همه شما نسبت به آنچه عهده‌دار شده‌اید مسئولید» (پاینده، ۱۳۸۲: ۶۱۱). در روایت دیگری نیز در اهمیت این عنصر مهم بیداری یعنی مسئولیت‌پذیری، امام صادق (ع) فرموده‌اند: «کسی که صبح کند و به امور مسلمین اهتمام نداشته باشد مسلمان نیست» (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ۹: ۳)؛ بنابراین مسئولیت، مخصوص قشری خاص نیست، بلکه همه در این امر بیدار گونه سهیم است، چرا که خداوند انسان‌ها را آزاد آفریده که مردم خود، سرنوشت خویش را رقم زنند.

نظارت همگانی: یکی از مبانی عمومی که باید بین همه مردم (اعم از مسئولین و عامه) مشترک و به آن ملتزم باشند، حس اصلاح‌گری و بیدارگری نسبت به همدیگر است. این احساس وظیفه در قبال همدیگر صورت نمی‌گیرد، جز با دعوت و سفارش کردن همدیگر نسبت به معارف و اجتناب یکدیگر از معاصی، قبیح و فرورفتن در غفلت که این امر به دو شکل انجام می‌گیرد:

۱. به‌صورت عمومی: به این معنی که گاهی اتفاق می‌افتد که عمل یا سنتی مخرب یا بدعت و انحراف به‌عمد یا سهواً در درون جامعه‌ی اسلامی رخ می‌دهد، به‌طوری که آتشی که از این عوامل ویرانگر برمی‌خیزد، فقط دامن برپاکنندگان آن را نمی‌گیرد؛ بلکه فراگیر شده، موجب به ورطه کشیدن یک جامعه در فساد، هلاکت و مشقت می‌شود که اگر از آن جلوگیری به عمل نیاید، ممکن است مردم سال‌ها با آن گریبان گیر شوند. در این صورت وظیفه‌ی عموم مردم است که به‌طور دسته‌جمعی علیه آن عوامل مخرب قیام و به بیدارگری پردازند. خداوند می‌فرماید: «كَانَتْكُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران: ۱۱۰)؛ «کنتم» در اینجا به معنی «هستید» است نه «بودید» مراد از «الناس» عموم انسان‌ها است؛ یعنی شما بهترین امتی هستید که تشکیل یافته‌اید تا دیگران از شما پیروی کنند، علت «بهتر» بودن ایمان به خدا، گسترش دادن نیکی‌ها و مهار کردن بدی‌ها است، هر قومی که دارای این عوامل باشند بهترین امت خواهد بود (قرشی، ۱۳۷۷، ۲: ۱۵۵).

۲. به‌صورت گروهی: گاهی نیز این امر خطیر را گروهی از ناس به‌منظور جلوگیری از هرج‌ومرج و به نمایندگی مردم، به عهده می‌گیرند و این گروه خالصانه نقش بیدارگری خویش را ایفا و به دفع کج‌روی‌ها و اصلاح آن‌ها می‌پردازند. خداوند در این باره می‌فرماید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ

يَا مُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران: ۱۰۴)؛ «من» در «منکم» را به معنی تبعیض گرفته‌اند؛ یعنی گروهی از شما باید چنین باشند که این امر به معروف، غیر از امر به معروف عمومی است، بلکه این گروهی است که از طرف حکومت برای ارشاد و پاک نگه داشتن جامعه قیام می‌کنند تا در کارها نظارت کنند (همان: ۱۵۳).

پیامبر اکرم (ص) نیز در مورد اهمیت این وظیفه خطیر فرمودند: «همواره امت من در خیر و خوبی به سر خواهند برد مادامی که امر به معروف و نهی از منکر نموده و در کارهای نیک همکاری داشته و اگر این امور را ترک کنند برکت از میان آن‌ها خواهد رفت» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ۱۶: ۱۳۵).

امام خمینی (ره) نیز بارها با استشهاد به آنچه در زمان خلیفه دوم رخ داد و مسلمانی با شجاعت در برابر او ایستاد گفت: «اگر از راه اسلام منحرف شوی، با همین شمشیر تو را راست می‌کنیم؛ می‌فرمودند: باید این‌طور باشد، باید مسلمان این‌طور باشد، هر که می‌خواهد باشد، خلیفه مسلمین، هر که می‌خواهد باشد، اگر دید پایش را کج گذاشت، شمشیرش را بکشد که بگوید پایت را راست بگذارد» (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ۷: ۳۴)؛ بنابراین بر مردم است که به صورت عمومی با حفظ وحدت یا گروهی، به دفع منکرات پردازند.

حق محوری و پرهیز از تقلید کورکورانه: از دیگر مبانی که ارتباط تنگاتنگی با بیداری دارد که بر شخص و جامعه فرض است؛ حق محوری است. اگر جامعه‌ای شالوده‌ی عملی و رفتاری خود را بر اساس و ساختار این مهم پی‌ریزی نماید، قطعاً به بیداری نائل خواهد شد. به طوری که می‌توان گفت عدم نتیجه دادن تلاش پیامبران و مصلحان در راستای زدودن موانع بیداری در جامعه، به خاطر این بوده که مخاطبینشان معمولاً عملکردشان را بر این مبنا استوار نکردند و با وابستگی به آبا و اجداد و دنباله‌روی از اکثریت، در راه اهداف آنان مانع ایجاد می‌کردند؛ بنابراین این کلمه از مقدس‌ترین واژه‌هایی است که در اسلام از اساسی‌ترین معیارهای ارزشی قرار گرفته است و از نظر اسلام هیچ چیز نباید مانع از حق‌جویی، حق‌گویی و حق‌پذیری انسان شود.

حال با توجه به این توضیح مختصر، با استناد به آیاتی از قرآن کریم که موانع تحقق حصول این ارزش الهی را برمی‌شمرد اشاره می‌کنیم: «وَإِنْ تُطِغْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضْلُوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» (انعام: ۱۱۶). اکثریتی از مردم که بر روی زمین‌اند، کسانی هستند که گمراهی و کوری را بر هدایت ترجیح می‌دهند و اگر آن‌ها را پیروی کنی تو را از راه مستقیم و از دین استواری که خداوند برای بندگانش تشریح کرده، گمراه می‌کنند. برای اینکه آن‌ها جدال کنندگان‌اند که در

سخنان، اعتقادات و اعمالشان فقط از ظن و گمان پیروی می کنند؛ به این سبب که هواپیشان آن را برای آن‌ها زینت داده است (طنطاوی، بی تا، ۵: ۱۶۳). همچنین در آیه‌ی دیگری از قرآن کریم به یک مانع دیگری از حق محوری اشاره شده است: «وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا» (احزاب: ۶۷)؛ یعنی کافران هنگامی که در عذاب جهنم هستند می گویند: خدایا! ما در شرک و کفر رهبران و رؤسا و عالمانمان را اطاعت کردیم و با رسولان درحالی که می دانستیم که به آنچه می گویند به حق هستند، مخالفت نمودیم. پس در انتخاب راه خطا کردیم و از طریق هدایت گم شدیم؛ زیرا آن‌ها برای ما کفر به خدا و رسول و عدم اقرار به وحدانیت و اخلاص طاعت خداوند را زینت دادند (زحیلی، ۱۴۱۸ ق، ۲۲: ۱۱۷).

در روایت ذکرشده که در تبعیت از حق نباید از کمی پیروان هراس به دل راه داد، بلکه در این صورت نیز حق سزاوار به تأسی است. امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: «ای مردم در طریق حق از کمی افرادش وحشت نداشته باشید» (شریف رضی، ۱۴۱۴ ق: ۳۱۹).

درواقع، تعصب خام و عشق نسنجیده نسبت به شخصیت‌ها، یکی از عوامل عدم پیروی انسان‌ها از پیامبران بزرگ الهی و مصلحان نیز بوده است. چه بسا راز بسیاری از عقب ماندگی‌های جوامع بشری در عشق‌های کورکورانه و تعصب‌آمیز افراد آن جامعه به شخصیت‌ها و بزرگان آن‌ها نهفته است. به همین لحاظ قرآن مجید، انسان‌ها را به استقلال در اندیشه دعوت می کند و پیروی‌های کورکورانه و تعصب‌آمیز را موجب شقاوت ابدی می داند (مطهری، ۱۳۶۲: ۱۳۶)؛ لذا اگر انسان‌ها بخواهند که به این امر یعنی حق محوری نائل شوند و به تبع آن از روحی آزاد و متنبه برخوردار باشند، باید از تقلید کورکورانه و تبعیت از بزرگان و نیاکان خویش که بر روش اشتباهی اند، به شدت پرهیز نمایند؛ زیرا این امور موجب می شود که اندیشه نو، برای یافتن و عمل کردن به حق حاصل نشود و زمینه برای تحقق بیداری فراهم نشود.

ب) مبانی معرفتی

این دسته از مبانی معرفتی بیداری، ریشه در فطرت و بینش و حتی گرایش‌های انسان‌ها دارد که با رجوع به این مبانی موجبات بیداری شخص و جامعه در جلب امورات ارزشی و دفع امورات مذموم را فراهم می کند که عبارت‌اند از: **خودآگاهی**: از جمله مبانی که موجب بیداری شخص و به تبع آن جامعه می شود، خودآگاهی است که به معنای بازیافتن خود حقیقی و انسانی بوده و این درواقع همان بیداری اصیل است. همان «خودی» که می تواند جانشین

خدا بر روی زمین قرار گیرد که بر مبنا و اساس فطرت الهی نهادینه شده است: «فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلِمَهَا...» (روم: ۳۰). این عبارت در تقدیر یا الزمو یا علیکم فطرت الله بوده است؛ که در هر صورت معنا این است که بر شما لازم است که بر فطرت خدا باشید (مدرسی، ۱۳۷۷، ۵: ۳۸).

این «خود» اگر سالم بماند جامعه‌ای را احیا خواهد کرد و اگر دچار مسخ شود ملتی را نابود خواهد ساخت؛ به همین دلیل خداوند در قرآن کریم برای این مهم ارزش فوق‌العاده قائل بوده و بر روی آن انگشت اثر و تأکید گذاشته است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَن ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ» (مائده: ۱۰۵)؛ ای مردم مؤمن خود را از معصیت‌ها و اصرار بر گناه حفظ کنید؛ و به کار خویشتن ملزم باشید که خداوند شما را ملزم کرده است امرش را اطاعت و وصیتش را حفظ کنید و در این صورت گمراهی کسانی که گمراه بوده‌اند اعم از پدرانتان یا دیگران، برای شما که اهل هدایت هستید ضرر ندارد (طبرسی، ۱۳۶۰، ۸: ۲۰۷).

در جای دیگری از قرآن کریم باز خداوند اهمیت پرداختن به این خودآگاهی و خویشتن را نسبت به دیگران در اولویت قرار می‌دهد: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» (بقره: ۴۴)؛ دیگران را به راست گفتن فرمان می‌دهید و خود دروغ می‌گویید، به وفا می‌فرمایید و خود عهد می‌شکنید، به اقرار می‌فرمایید و خود انکار می‌کنید، به گواهی دادن می‌فرمایید و خود پنهان می‌کنید، به نماز خواندن و زکات می‌فرمایید و خود انجام نمی‌دهید (مبیدی، ۱۳۷۱، ۱: ۷۱). در این باره روایتی از پیامبر گرامی اسلام (ص) آمده است: «در شبی که به معراج رفتم، بر گروهی گذشتم که لب‌هایشان به وسیله‌ی آتش می‌بریدند، گفتم اینان چه کسانی‌اند یا جبرئیل؟ گفت: اینان خطیبانی از قوم بودند که مردم را به نیکی امر می‌کنند و خودشان را فراموش می‌کنند» (برقی، ۱۳۷۱، ۱: ۱۲۱).

امام خمینی (ره) در رابطه با این «خود» می‌فرماید: «لکن پیروزی این نیست که ما فقط طاغوت را از بین ببریم، پیروزی اصیل آن است که ما بتوانیم متبدل شویم به یک موجود انسانی، الهی، اسلامی که همه کارهایمان، همه عقایدمان و همه اخلاقیاتمان، همه اسلامی باشد» (موسوی خمینی، ۱۳۶۱، ۸: ۲۷۱)؛ بنابراین اگر انسان سعی کند شخصیت انسانی و الهی خویش را دریابد و به آنچه از خوبی‌ها می‌داند عمل کند و فقط به موعظه دیگران نپردازد، مسلماً به آن خود حقیقی و آگاهی نائل خواهد شد. چنین کسی قطعاً بر همان فطرت الهی است و می‌تواند به دیگران که در غفلت و خواب به سر می‌برند حیات ببخشد و آن‌ها را از ورطه‌ی سقوط رهایی بخشد و شاید به همین دلیل است که در اسلام تأکید

فراوانی بر خودشناسی یا خودآگاهی شده است و آن را مقدمه‌ی خداشناسی دانسته‌اند.

علم محوری: از دیگر مبانی که موجب بیداری انسان می‌شود، بدون تردید داشتن علم و دانش است. اساس تفکیک بین انسان و حیوان، دارا بودن همین مزیت است. انسان از ابتدای خلقت، خداوند او را مزین به این زینت نوربخش و بیدارکننده نموده: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره: ۳۱)؛ «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَم» (علق: ۵). همان‌گونه که مشاهده می‌شود خداوند متعال بر «آموختن» و «علم»، از همان ابتدا تأکید داشته است. شرط بیداری این است که آدمی در تحصیل علم ساعی باشد؛ و از جهل و انواع ضعف‌های فکری که ریشه‌ای جز نادانی ندارد، گریزان باشد. بر همین اساس جهل اولین دشمن و سنگین‌ترین حائل بر سر راه بیداری شخص و به تبع آن جامعه است و اسلام با تمام قوا با آن به مبارزه برخاسته است.

قرآن کریم برای نشان دادن نقش و اهمیت علم، به یک قیاس بین عالم و جاهل می‌پردازد و می‌فرماید: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (زمر: ۹)؛ از این تذکر تنها کسانی متذکر می‌شوند که صاحبان عقل‌اند و این جمله در مقام تعلیل مساوی نبودن دو طایفه است، می‌فرماید: اینکه گفتیم مساوی نیستند، علتش آن است که اولی به حقایق امور متذکر می‌شوند و دومی نمی‌شوند، پس برابر نیستند، بلکه آن‌ها که علم دارند بر دیگران رجحان دارند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۷: ۳۷۱).

در مورد اهمیت علم محوری در احادیث نیز آمده، پیامبر (ص) می‌فرماید: «فضیلت عالم بر عابد مانند فضیلت ماه بر دیگر ستارگان است، در هنگامی که ماه کامل است» (صفار، ۱۴۰۴ ق، ۱: ۷). در حدیث دیگری منشأ هرگونه شر و بدی که در واقع با بیداری ناسازگار است را جهل و عدم علم محوری دانسته شده، امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «جهالت منشأ و اصل و زیربنای هر شر و بدی است» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ ق، ۱: ۱۷۳).

در حقیقت دانش، مشعل فروزانی است که جهل انسان و پندارهای غلط تینده بر ذهن آن‌ها را می‌زداید و حقیقت را می‌نمایاند؛ و به انسان چشمی بینا و هوشی تیز می‌دهد تا در پرتو آن، حجاب‌های بازدارنده را ببیند و درک کند که به تجزیه و تحلیل مسائل پیرامون مسائل خود پردازد (صفا تاج، ۱۳۸۳: ۶۵)؛ بنابراین مزین شدن به نور تابناک علم موجب می‌شود که آدمی در مسائل مختلف موانع اقتدار و عزت خویش را که با اصل بیداری در تعارض است، از میان ببرد.

اندیشہ ورزی: از دیگر مبنای که بدون شک موجب بیداری انسان می شود، تفکر و تعقل است. چراکه انسان یک موجود متفکر است که با اندیشه، کار و زندگی می کند؛ و اگر سود و زیانی به وی می رسد، از راه اندیشه اش است. لذا وحی آسمانی که برای هدایت انسان آمد، می کوشد که از راه فکر، منافع مادی و معنوی و امور زیان بار را به او تفہیم کند تا هر چه در سعادت او نقش دارد از راه فکر به او بفہماند و او را نسبت به این مسائل آگاہ کند. قرآن کریم عبارت تفکر را با تعابیر مختلفی ازجمله «تفکر»، «تعقل» و «تدبیر» بیان می کند.

خالق یکتا برای اینکه انسان ها را به تفکر وادار کند، معمولاً خطاب خویش را با استفہام بیان می کند تا اهمیت اندیشہ ورزی را به انسان بنمایاند: «أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ» (انعام: ۵۰)؛ چرا نمی اندیشید تا منصفانه داوری کنید، منظور این است بیندیشید و تشخیص دهید که کور و بینا مساوی نیستند (طبرسی، ۱۳۶۰، ۸: ۹۸). همچنین کسانی را که تفکر خود را برای تبہ خویش و تشخیص صحیح و سقیم و حق و باطل به کار نمی برند، به شدت نکوہش کرده و می فرماید: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِيْنَ لَا يَعْقِلُونَ» (انفال: ۲۲). در تفسیر این آیه آمده که: اصم کسی است که نمی شنود؛ و «ابکم» کسی است که صحبت نمی کند؛ و برای جنبندگان گوش هایی است که به وسیلہ ی آن بشنوند اما آن ها کلامی را که به آن ها شنوانیده می شود فہم نمی کنند و زبان هایی که نمی توانند با آن صحبت کنند. پس کسی که سخن و کلام خدا و رسول را می شنود اما هدایت نمی یابد مثلش، مثل همان جنبندہ ی کر و لالی است که می شنود اما به او هیچ سودی نمی دهد (مغنیہ، ۱۴۲۴ ق، ۳: ۶۶۴).

دربارہ ی اهمیت تفکر در روایات نیز آمده؛ رسول (ص) می فرماید: «ای علی ... هیچ عبادتی مانند تفکر نیست» (ابن بابویہ، ۱۴۱۳ ق، ۴: ۳۷۲)؛ لذا اگر انسان عادت به عدم تعقل کند، تبدیل به شخصی بی ارادہ و مطیع می شود که به هر طرف او را بخوانند، به همان سمت متمایل می شود؛ یعنی همان گونه می شود که معاویہ دربارہ ی پیروانش می گفت: آنان نمی توانند شتر مادہ را از شتر نر تشخیص دهند و به همین دلیل به یکی از کوفیان گفت: به علی بگو که من با یک صد ہزار نفر با او مقابلہ می کنم که حتی در میان آنان یک نفر وجود ندارد کہ میان شتر نر و شتر مادہ فرق بگذارد او در این سخن خویش به پیروانی اشارہ می کند کہ بردہ اند و گوش بہ فرمان، نہ مناقشہ می کنند و نہ استدلال (پورعزت، ۱۳۸۸: ۵۲۹)؛ بنابراین انسان باید این موبہت خدادادی را کہ در وجودش نهادینہ نمودہ، بہ کار بندد تا بین امور صحیح و سقیم، حق و باطل، آنچه حق است و موجب بیداری می شود را برگزیند.

منطق اندیشی: منطقی‌اندیشی، کوششی فکری است که با استقلال فکر به دست می‌آید که به تفکیک و تشخیص دو امر صحیح و سقیم، حق و باطل می‌انجامد و در نهایت منجر به گزینش و رفتاری در جهت بیداری حقیقی خواهد بود؛ یعنی همان‌گونه می‌شود که ساحران زمان فرعون عمل کردند. بدین نحو که اندیشه‌ی خویش را بر منطق بنا نهادند و بین حق و باطل، حق را انتخاب کردند؛ و بر طریقتی که در زندگی خویش برگزیدند، ایستادگی کردند و به این صورت به بیداری اصیل نائل شدند. خداوند در مورد آنان می‌فرماید: «فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سَجْدًا قَالُوا أَمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَ مُوسَى» (طه: ۷۰)؛ آنچه در دست حضرت موسی بود، پس ماری شد که آنچه را که ساخته بودند می‌بلعید؛ و هنگامی که واقعیت امر برای ساحران آشکار شد و دانستند که این شیبه سحر نیست و از فنون سحری که به آن مهارت داشتند و از انواع حيله‌ای که آن‌ها را می‌شناختند، نیست و این همان حقی است که نباید در آن شک کرد، پس در آن هنگام به سجده افتادند و گفتند به پروردگار هارون و موسی ایمان آوردیم (مراغی، بی‌تا، ۱۶: ۱۲۹)؛ لذا لازمه‌ی اینکه اگر انسان بخواهد به چنین هدفی یعنی بیداری‌ای که اساسش منطقی‌اندیشی باشد، نائل شود، این است که به سخنان مختلف گوش فرا دهد: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (زمر: ۱۸). کلامی عام است که همه‌ی سخنان را در برمی‌گیرد و مقصود از این گفته ستایش افرادی است به خاطر تیزی و نفوذ بصرشان و نگاه مستحکشان؛ هنگامی که سخنی را می‌شنوند، آن را از هم تمیز و تفکیک می‌دهند و بهترینش را برمی‌گزینند و پیروی می‌کنند (ثعالبی، ۱۴۱۸ ق، ۵: ۸۵).

از آنجا که در محیط آزاد تفکر و اندیشه است که انسان به رشد دست می‌یابد، در حدیثی نیز از امام علی (ع) به همین مضمون اشاره شده است: «حکمت را بگیر گرچه در نزد مشرکین باشد» (طبرسی، ۱۳۴۴ ق: ۱۳۴). باز در این مورد از این امام همام آمده است: «أَنْظُرُوا إِلَى مَا قَالَ لَا تَنْظُرُوا إِلَى مَنْ قَالَ» به اینکه چه کسی سخن می‌گوید، گوش نکنید، نگاه کنید به آنچه می‌گوید» (جزایری، ۱۴۰۸ ق، ۱: ۴۷۵). پس با توجه به آیات و روایات «انسان می‌بایست برای عقیده و رفتار و کردار خود دلیل محکم و استوار داشته باشد و بر اساس آن عمل و عکس‌العملش استوار باشد» (صدر محلاتی، ۱۳۷۱: ۱۵ و ۱۶).

لذا اشخاص باید حق‌جویی را ملاک خودشان قرار دهند و در برخورد با آرای مخالف، سعه‌ی صدر داشته باشند و به اندیشه‌های مخالف احترام بگذارند. چراکه اندیشه در تضارب آرا و مواجه‌شدن با دیگر اندیشه‌ها در فضای آزاد

است که به کمال خود نائل می‌شود و دستخوش محدودیت، حصاربندی و یک‌سونگری نمی‌شود؛ و از اندیشه‌ای ژرف و جهان‌بینی جامع و کاملی برخوردار خواهد گشت (صفا تاج، ۱۳۸۳: ۱۴۱).

خلاصه آنکه این بیانات از آیات و روایات این فهم را می‌رساند که وظیفه‌ی هر فردی برای تشخیص حق و حقیقت که منجر به بیداری می‌شود؛ این است که سخنان مختلف و مخالف را استماع کند و از بین آن‌ها بهترین را تبعیت نماید. تا بدین‌وسیله آنچه لازم است از ارزش‌ها و حقایق در جهت حاکمیت بیداری حاکم شود.

نتیجه

با توجه به سیر تاریخی جریان بیداری اسلامی در طول تاریخ و دوره‌های زمانی متفاوت و ردپای این جریان در آموزه‌های دینی و قرآنی، این‌گونه برداشت می‌شود که بیداری اسلامی علاوه بر ظاهر مقتدر و تحول‌آفرین سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که در جوامع مختلف در قالب انقلاب و اصلاحات و نهضت‌ها و حرکت‌های جهادی که در جهت آزادی و بیداری و اعتلای مقام و کرامت انسانی ایجاد کرده است؛ دارای معانی‌ای ژرف و مبانی ارزشی دینی و فطری است که به‌طور کل می‌توان ریشه‌مبانی این جریان را در سه حوزه‌ی بینشی، گرایشی و کنشی جستجو کرد. در توضیحی بیشتر می‌توان گفت که علل و عوامل بیداری یا از سوی خود فرد با تمسک به یکسری مبانی معرفتی و بینشی مانند خودآگاهی، منطق‌اندیشی و علم‌محوری یا اینکه از سوی جامعه با دیدن ناملازمات و ناهنجاری‌های اجتماعی، فرد یا جامعه را مجبور به برانگیختگی رفتار و کنش‌هایی ارزشی مانند مسئولیت‌پذیری، حق‌محوری، ظلم‌ستیزی و امر به معروف و نهی از منکر در قبال آن امورات مذموم می‌کند؛ به دست می‌آید؛ بنابراین از زاویه‌ی معرفتی به مبانی اجتماعی این مسئله نگریستن، علاوه بر اینکه باعث می‌شود با افق دید وسیع‌تری با این جریان برخورد شود؛ موجب تأثیرگذاری بیشتری در فرد و جامعه و تجدید حیات مؤلفه‌های ارزشی دینی و اجتماعی و بازگشت جوامع به هویت اصیل و اسلامی خویش می‌شود.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

- ۱- ابن منظور، محمد بن مکرّم، (۱۴۱۴ ق)، *لسان العرب*، چاپ سوم، بیروت، دار صادر.
- ۲- احسانی، محمد بن علی بن ابراهیم، (۱۴۰۵ ق)، *عوالی الآلی*، قم، انتشارات سیدشهداء.
- ۳- بابایی، احمدعلی، (۱۳۸۲)، برگزیده تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب اسلامیة.
- ۴- بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین، (۱۳۶۱)، *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*، ج ۸، تهران، نهضت زنان مسلمان.
- ۵- برقی، احمد بن محمد بن خالد، (۱۳۷۱ ق)، *المحاسن*، چاپ دوم، قم، دارالکتب الاسلامیه.
- ۶- بستانی، مهیار، (۱۳۷۵)، *فرهنگ ابجدی*، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلامی.
- ۷- بهی، محمد، (۱۳۷۷)، *اندیشه نوین اسلامی در رویارویی با استعمار غرب*، حسین سیدی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۸- بیداری اسلامی، (۱۳۹۰)، تهیه و تدوین: معاونت فرهنگی و سازمان اوقاف و امور خیریه.
- ۹- پاینده، ابو القاسم، (۱۳۸۲)، *نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار پیامبر اکرم)*، چاپ چهارم، تهران، دنیای دانش.
- ۱۰- پورعزت، علی اصغر، (۱۳۸۸)، *مختصات حکومت حق مدار در پرتو نهج البلاغه امام علی (ع)*، چاپ دوم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۱- تیراثیان، محمد حسن، (۱۳۸۴)، *مجموعه مقالات هفدهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی*، مجمع تقریب مذاهب اسلامی.
- ۱۲- حرعاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ ق)، *وسایل الشیعه*، قم: انتشارات موسسه آل البیت لاحیاء التراث.
- ۱۳- حسینی همدانی، محمد حسین، (۱۴۰۴ ق)، *انوار درخشان*، تهران، کتاب فروشی لطفی.
- ۱۴- دشتی، محمدحسین، (۱۳۸۷)، *نهج البلاغه*، چاپ ششم، قم، ناشر اندیشه هادی.
- ۱۵- ربیعی، کامران، (۱۳۹۷)، *تبیین شرایط تکوین بهار عربی و زمینه‌های فروپاشی رژیم‌های سیاسی در تونس و مصر*، فصلنامه دولت پژوهش مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ۱۴، صص ۱-۳۶.
- ۱۶- رشید الدین میبدی، احمد بن ابی سعید، (۱۳۷۱)، *کشف الاسرار و عده الابرار*، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ۱۷- شامی، مجیب الرحمان، روزنامه‌نگار، مجله حضور، ش ۳۴، ص ۱۳.
- ۱۸- شریعتی، علی، (۱۳۸۸)، *شیعه*، چاپ چهارده، تهران، انتشارات الهام.
- ۱۹- صدرمحلّاتی، اسماعیل، (۱۳۷۱)، *سه مقاله*، قم، نویسنده.
- ۲۰- صفاتاج، مجید، (۱۳۸۳)، *آزادی اندیشه*، تهران، انتشارات آرون.
- ۲۱- صفار، محمد بن حسن، (۱۴۰۴ ق)، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم*، ج ۱، تهران، انتشارات الاعلمی.
- ۲۲- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴)، *المیزان*، مترجم: موسوی همدانی، محمدباقر، قم، دفتر

- انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- ۲۳- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۶۰)، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات فراهانی.
- ۲۴- طریحی، فخر الدین، (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، محقق: حسینی اشکوری، احمد، چاپ سوم، ناشر: مرتضوی.
- ۲۵- طنطاوی، سید محمد، (بی تا)، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم.
- ۲۶- عباسی و صحاف، روح الله و مجید، (۱۳۹۱)، بازگشت به اسلام، ماهیت بیداری، تهران، دفتر علم.
- ۲۷- عمادی، عباس، (بی تا)، امواج دموکراسی در: www.pajoohe.com/fa/=۴۳۹۱۸index.php=definition.lid
- ۲۸- قرائتی، محسن، (۱۳۸۳)، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- ۲۹- قرشی بنایی، علی اکبر، (۱۴۱۲ ق)، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران، دارالکتب اسلامی.
- ۳۰- کاشانی، عبدالرزاق، (۱۳۷۳)، شرح منازل السائرین، ج ۲، قم، بیدار.
- ۳۱- کینتسلر، کلاوس، (بی تا)، بنیادگرایی دینی، بی جا، بی نا، بی جا.
- ۳۲- مجلسی، محمد بن باقر، (۱۴۰۴ ق)، بحار الانوار، بیروت- لبنان، انتشارات موسسه الوفاء.
- ۳۳- مدرس، محمد تقی، (۱۳۷۷)، تفسیر هدایت، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ۳۴- مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۳۵- مصطفوی، حسن، (۱۳۸۰)، تفسیر روشن، تهران، انتشارات صدوق.
- ۳۶- مطهری، مرتضی، (۱۳۶۲)، جاذبه و دافعه علی (ع)، تهران، انتشارات صدرا.
- ۳۷- مظاهری، ابودر، (۱۳۹۳)، بیداری اسلامی، خیزش تمدنی اسلام تبیین نظریه مقام معظم رهبری در باب بیداری اسلامی، فصلنامه معرفت سیاسی، سال ششم، شماره اول. صص ۱۱۸-۱۲۵-۱۴۳.
- ۳۸- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب اسلامی.
- ۳۹- موسوی خمینی، روح الله، (۱۳۸۸)، صحیفه امام (مجموعه آثار)، ج ۱، چاپ سوم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۴۰- هانتینگتون، ساموئل، (۱۳۹۹)، موج سوم دموکراسی، ترجمه احمد شهسا، چاپ هفتم، تهران، روزنه کار.

REFERENCES

* The Holy Qur'an.

1. Abbasi, Ruhollah; Sahhaf, Majid, (1391), Returning to Islam, the nature of awakening, Tehran, Daftar Elm.
2. Al-Hurr Al-Amili, Muhammad bin Hassan, (1409 A.H.), Wasa'il Al-Shi'a, Qom: Publications of Aal al-Bayt li Ihya al-Turath Institute.
3. Al-Ihsai, Muhammad bin Ali bin Ibrahim, (1405 A.H.), Awali Al-Liali, Qom, Seyyed al-Shuhada Publishing House.
4. Babaei, Ahmad Ali, (1382), Monakhab of Tafsir Nomooneh, Tehran, Dar al-Kutub al-Islamiyya.
5. Banu Esfahani, Sayeda Nusrat Amin, (1361), Makhzan Al-Irfan dar Tafsir Al-Qur'an, Vol. 8, Tehran, Muslim Women's Movement.
6. Barqi, Ahmad bin Muhammad bin Khalid, (1371 AH), Al-Mahasin, 2nd edition, Qom, Dar al-Kutub al-Islamiyah.
7. Behi, Mohammad, (1377), New Islamic Thought in the Confrontation with Western Colonialism, Hossein Seidi, Mashhad, Astan Quds Razavi Publications.
8. Bostani, Mahyar, (1375), Farhang Abjadi, 2nd edition, Tehran: Islami Publications.
9. Dashti, Mohammad Hossein, (1387), Nahj al-Balagha, 6th edition, Qom, Andisheh Hadi publisher.
10. Emadi, Abbas, (n.d), Waves of Democracy in: www.pajoohe.com/fa/index.php=definition.lid=43918
11. Hosseini Hamdani, Mohammad Hossein, (1404 AH), Anwar Derakhshan, Tehran, Lotfi bookstore.
12. Huntington, Samuel, (1399), The Third Wave of Democracy, translated by Ahmad Shahsa, 7th edition, Tehran, Rozanehkar.
13. Ibn Manzoor, Muhammad bin Mukarram, (1414 AH), Lisan al-Arab, 3rd edition, Beirut, Dar al-Sadir.
14. Islamic Awakening, (1390), preparation and editing: Cultural Assistant and Endowment and Charitable Affairs Organization.
15. Kashani, Abd al-Razzaq, (1373), Sharh Manazil al-Saerin, Vol. 2, Qom, Bidar.
16. Kintzler, Klaus, (n.d), Religious Fundamentalism, (n.p).
17. Majlisi, Muhammad bin Baqir, (1404 AH), Bihar al-Anwar, Beirut-Lebanon, Al-Wafa Institute Publications.
18. Makarim Shirazi, Nasir, (1374), Tafsir Nomooneh, Tehran, Dar al-Kutub al-Islamiyya.
19. Mazaheri, Abuzar, (1393), Islamic Awakening, Islamic Civilization, Explaining the Supreme Leader's Theory about Islamic Awakening, Political Knowledge Quarterly, 6th year, No. 1, pp. 118-125-143.
20. Motahari, Morteza, (1362), Jazibah and Dafi'ah of Ali (AS) [Ali's Attraction and Repulsion], Tehran, Sadra Publications.
21. Mousavi Khomeini, Ruhollah, (1388), Imam Khomeini's Sahifa (collection of works), Vol. 1, 3rd edition, Tehran, Institute for Editing and Publishing Imam Khomeini's Works.

22. Mudsrisi, Muhammad Taqi, (1377), Tafsir Hidayat, Mashhad, Aftan Quds Razavi Islamic Research Foundation.
23. Mustafawi, Hasan, (1368), Al-Tahqiq fi kalimat al-Qur'an al-Karim, Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance.
24. Mustafawi, Hasan, (1380), Tafsir Roshan, Tehran, Sadouq Publications.
25. Payandeh, Abu al-Qasim, (1382), Nahj al-Fasaha (Collection of Aphorisms of the Holy Prophet), 4th edition, Tehran, Doniy-e Danesh.
26. PourEzzat, Ali Asghar, (1388), The Coordinates of Righteous Government in the Light of Imam Ali's Nahj al-Balagha, 2nd Edition, Tehran, Scientific and Cultural Publishing Company.
27. Qiraeti, Mohsen, (1383), Tafsir Noor, Tehran, Cultural Center of Lessons from the Qur'an.
28. Qoreshi Bonabi, Ali Akbar, (1412 AH), Qamoos Qur'an, 6th edition, Tehran, Dar al-Kutub al-Islamiyah.
29. Rabiei, Kamran, (1397), Explaining the conditions of the emergence of the Arab Spring and the causes of the breakdown of political regimes in Tunisia and Egypt, Dolat Pajouhesh Quarterly, Journal of the Faculty of Law and Political Sciences, 4th year, No. 14, pp. 1-36.
30. Rashid al-Din Meibodi, Ahmad bin Abu Saeed, (1371), Kashf al-Asrar wa Uddat al-Abrar, Tehran, Amir Kabir Publications.
31. Sadr Mahallati, Ismail, (1371), Three Articles, Qom, Author.
32. Safa Taj, Majid, (1383), Azadi Andisheh, Tehran, Arvan Publications.
33. Saffar, Muhammad bin Hasan, (1404 AH), Basa'ir al-Darajat fi Fadha'il Aal Muhammad, Vol. 1, Tehran, Al-Alami Publications.
34. Shami, Mujb al-Rahman, Journalist, Hozour Magazine, Vol. 34, p. 13.
35. Shariati, Ali, (1388), Shia, 14th edition, Tehran, Elham Publications.
36. Tabarraian, Mohammad Hasan, (1384), Proceedings of the 17th International Conference on Islamic Unity, Taqrib Assembly of Islamic Denominations.
37. Tabarsi, Fadhl bin Hasan, (1360), translation of Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, Tehran: Farahani Publications.
38. Tabatabaei, Muhammad Hussein, (1374), Al-Mizan, translator: Mousavi Hamdani, Mohammad Baqir, Qom, Islamic Publications Office of the Seminary Teachers' Association.
39. Tantawi, Seyyed Muhammad, (n.d), Al-Tafsir al-Wasit li al-Qur'an al-Karim.
40. Turaihi, Fakhruddin, (1375), Majma' Al-Bahrain, researcher: Hosseini Eshkavari, Ahmad, 3rd edition, Mortazavi.